روزنامه شرق

سه‌شنبه ۱۶فروردین ۱۳۹۰ ■ ۱جمادی‌الاول ۱۴۳۲ ■ ۵ آوریل ۲۰۱۱ ■ سال هشتم ■ شماره پیاپی ۱۲۱۳ ■ شماره ۲۸۹ دوره جدید ■ ۲۰ صفحه

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰

چاپ: روزتاب/ جاده مخصوص کرج، نخ زرین شماره ۴ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۷

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۷ اذان مغرب ۱۹:۴۷ اذان صبح فردا ۴:۳۰ طلوع آفتاب ۵:۴۷

«هری پاتر» دیجیتالی شد

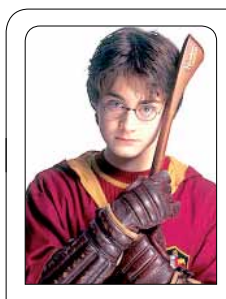

جی. کی. رولینگ اجازه چاپ دیجیتالی مجموعه کتاب‌های «هری پاتر» را صادر کرد. به گزارش ویکی نیوز، اگرچه جی. کی. رولینگ خالق مجموعه کتاب‌های معروف «هری پاتر» پیش از این مایل به دیجیتالی شدن کتاب‌هایش نبود، اما اخیرا اعلام کرده است حق چاپ دیجیتالی شدن و تبدیل کردن هفت کتاب «هری پاتر» به کتاب‌های الکترونیکی را به کمپانی‌های «آی‌پد» و «کیندل» واگذار می‌کند. این نویسنده سرشناس با این کار می‌تواند ۱۰۰ میلیون پوند دیگر به ثروت ۶۲۰ میلیون پوندی خود بیفزاید.

نگاه از بیرون

چرا نقد موسیقی هنوز جدی نشده است؟

سید ابوالحسن مختاباد

■ برای شکل‌گیری هر جریانی ابتدا باید ادبیات نظری آن موضوع توسعه و گسترش پیدا کند تا بتواند اندک اندک حوزه‌های عملی و عمومی‌تری را تحت‌تاثیر قرار دهد و در نهایت بتوان بر آن نام جریانی را نهاد. نقد موسیقی هم از این ماجرا جدا نیست. اگر به پیشینه و تاریخ نقدنویسی در موسیقی ایرانی نظری بیفکنید، درخواهید یافت که نقد موسیقی به معنای مدرن آن تقریبا در ایران سابقه‌ای ندارد. به خصوص نقدی که معیارهای زیبایی‌شناسی یک نقد و استانداردهای آن را در خود داشته باشد. البته در سال‌های قبل از انقلاب گزارش کنسرت و نقد بر اجراهای موسیقی نوشته می‌شد اما این نقدها عمدتا در مورد اجراهای موسیقی کلاسیک بود نه اجراهای موسیقی سنتی یا حتی اجرای ارکسترهای گل‌ها و... بعد از انقلاب و در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ البته چند کورسو در این زمینه تابیدن گرفت که به دلیل فقدان تحمل در جامعه موسیقی عملا نتوانست به جریانی تبدیل شود. نمونه شاخص آن نقدهایی بود که جمال سماواتی (نوازنده تار) در نشریه آدینه نوشت کم‌شکیبی اهالی موسیقی ایشان را از ادامه کارش پشیمان کرد. در دهه ۸۰ اما به دلیل رشد و توسعه ابزارهای اطلاع‌رسانی و همچنین فراگیرشدن دانش موسیقایی و شکل‌گیری یک نشریه تخصصی و چند نشریه عمومی و در کنار آن برگزاری برخی جلسات جدی‌تر نقد و بررسی آلبوم و کنسرت موسیقی، جریان نقد موسیقی شکل جدی‌تری به خود گرفت اما اینکه این جریان از سطح نشریات موسیقی به سطح نشریات عمومی‌تر کشانیده شود، هنوز ممکن نشده است. اگرچه حضور صفحات موسیقی در نشریات و روزنامه‌ها امری طبیعی و بدیهی شمرده شده است و دیگر کمتر روزنامه یا رسانه مکتوب و اینترنتی عمومی را می‌توانیم پیدا کنیم که بخش مجزایی به نام موسیقی نداشته باشد، اما کیفیت این صفحات عمدتا بر محور گفت‌وگو و گزارش استوار است و نه نقد و تحلیل. در این میانه البته برخی برنامه‌های جدی‌تر همانند نقد نغمه (که البته بعد از اجرای ۱۴ برنامه متوقف شد) و نقد و بررسی موسیقی شهر کتاب (تاکنون ۶ برنامه) هم برگزار شده و می‌شوند که می‌تواند سهمی جدی در ارتقای دانش موسیقایی و عمومی کردن آن ایفا کند. روزنامه‌نگاران حوزه موسیقی بیش از آنکه بر عمق و غنابخشی دانش خود تاکید کنند و در پی ارتقای آن باشند، عمدتا بر همان داشته‌ها تکیه دارند. بر همین بنیاد عملا نقد موسیقی حتی در صورت عمومی‌ترش هم در روزنامه‌ها بروز و ظهور ندارد؛ نقد عمومی‌تر به این معنا که اطلاعاتی مفید و مختصر از قطعه اجرا شده، کیفیت اجرا، کیفیت رهبری ارکستر، کیفیت ارکستر و میزان صدادهی‌اش، اجرای خواننده و حتی نوع انتخاب و چینش قطعات در یک ارکستر، به مخاطبی که حتی کنسرت را ندیده است، ارایه شود. این کار لزوما نباید توسط شخص روزنامه‌نگار انجام شود بلکه می‌تواند حاصل ارتباطات او با اهل موسیقی و کارشناسانی باشد که از یک اجرا دیدن کرده‌اند. اما شخص نگارنده کمتر دیده است که روزنامه‌نگاری نظر یک موزیسین را درباره یک کنسرت بپرسد و انعکاس دهد. به همین دلیل ارتباطات با اهالی موسیقی و کسب مطلب و نظر از آنها درباره آلبوم‌ها یا اجراهای موسیقی نیز تقریبا در رسانه‌های ایران بروزی ندارد. یک وجه دیگر ماجرا را هم نباید فراموش کرد و آن مددرسانی خود اهالی موسیقی به روزنامه‌نگاران این حوزه است که باید سعی کنند اطلاعات تخصصی خود درباره یک اجرا را به گونه‌ای به یک خبرنگار انتقال دهند و سعی کنند از کلی‌گویی بپرهیزند. بخشی از ماجرا هم به نوپا بودن این شاخه از روزنامه‌نگاری بازمی‌گردد، دوستی می‌گفت تمدن میلیمتری رشد می‌کند، به همین دلیل و با تمسک به چنین سخنی می‌توان مدعی شد نقد موسیقی هم نمی‌تواند با وجود چنین بسترهایی یک‌شبه ره صد ساله را بپیماید. به یاد داشته باشیم عمده مطالبی که درباره نقد در ایران وجود دارد به اندازه یک یا دو کتاب هم نمی‌شود و تازه ۹۰ درصد آن ترجمه است. حال در چنین وضعیتی بی‌انصافی است که مدام بر سر روزنامه‌نگاران بکوبیم و آنها را به بی‌سوادی و نداشتن درک درست متهم و متصف کنیم. به یاد داشته باشیم هر جریانی برای پا سفت کردن نیازمند به برخی پیش‌زمینه‌هاست و تا آن موارد فراهم نشود، قطعا مسیری باز نخواهد شد. بدیهی است برای فراهم شدن این مسیر صبر و شکیبایی اهل موسیقی بر نقدهای هر چند سطحی و آموزش دادن روزنامه‌نگاران این حوزه می‌تواند گام‌های موثری در جهت دسترسی به این هدف باشد.

تصحیح و پوزش

■ روز گذشته یادداشت شفاهی از فریدون عموزاده خلیلی، منتشر شد که سهوا، «شفاهی» بودن آن قید نشده بود، بدین وسیله از ایشان و خوانندگان محترم پوزش می‌طلبیم.

برداشت آخر

این بار وعده محقق می‌شود؟

بخشودگی مالیاتی هنرمندان روی میز رئیس جمهور

سال جدید که شروع می‌شود، وعده‌های جدید هم از راه می‌رسد. در این داستان، انگار هنرمندان جذاب‌تر هستند، برای همین هم دولت به سرعت از تغییرات تصمیم‌های فرهنگی صحبت می‌کند: «عضو شورای عالی سینما از ارایه لایحه بخشودگی مالیاتی هنرمندان به رییس جمهوری خبر داد که مصوبه آن به زودی اعلام می‌شود.» خبر چندان هم جدید نیست، آنچنان که فرشته طائرپور، تهیه‌کننده سینما و نماینده خانه سینما در کارگروه بررسی مشکلات مالیاتی هنرمندان به شرق می‌گوید: نزدیک به دو سال است که به کرات، کتبا و شفاها، به کلیه مسوولان مربوطه در وزارت ارشاد و سازمان امور مالیاتی در مورد تناقض بارز دو ماده ۱۵ و ۱۶ آیین‌نامه اجرایی، با بند «ل» ماده قانونی ۱۳۹ دال بر معافیت مالیاتی هنرمندان و سینماگران توضیح داده‌ایم و هشدار داده‌ایم که اجرای این دو ماده فراقانونی، دارد عملا استفاده جامعه هنری و فرهنگی کشور را از یک معافیت حقه مخدوش می‌سازد و تبعات آن به مرور گریبانگیر کلیه صنوف سینمایی خواهد شد و در ادامه به صنعت سینمای ملی ایران لطمه خواهد زد. در ابتدای مسوولیت آقای شمقدری و در دیداری که به‌عنوان اعضای «شورای عالی تهیه‌کنندگان» با ایشان داشتیم، این مطالب به اضافه مطالب دیگری که به‌عنوان مانع بر سرراه تولیدکنندگان سینمای ایران قرار دارد، مفصلا به ایشان توضیح داده شد و طی نامه‌ای به طور اخص موارد مربوط به مشکلات مالیاتی و راه‌حل‌های پیشنهادی به ایشان ارایه شد. از تاریخ آن جلسه تاکنون این مطلب بارها طی نامه‌هایی به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و مدیران مربوطه در معاونت سینمایی و در جلسات حضوری با ریاست سازمان امور مالیاتی مطرح شده است، حتی طی نامه‌ای به معاون رییس جمهور نیز داده شده است، اما متاسفانه تا این تاریخ هیچ اتفاق قانونی و قابل استنادی نیافتاده است. تنها راه‌حل منطقی برای حل این معضل، طرح و تصویب پیشنهاد حذف این دو ماده یا اصلاح آن بر اساس متنی که کارشناسان زبده مالیاتی به‌عنوان مشاوران صنوف سینمایی تهیه کرده‌اند است، اما گویا اراده‌ای برای حل آن نیست تا هم نگرانی را در جامعه سینمایی کشور و هم گرفتاری را در هیات‌های حل اختلاف مالیاتی کاهش دهد. فقط هر چند وقت یکبار که جلسه‌ای از نوع جلسات جدید صنفی تشکیل می‌شود، برخی دوستان با سخنان وعده‌ای و دلگرم کننده، اقدام به تیترسازی‌های رسانه‌ای می‌کنند و خبر از حذف این دو ماده مزاحم یا اصلاح آن می‌دهند اما این خبرها تا از سوی هیات دولت و به صورت ابلاغ رسمی عنوان نشود، گامی به پیش نرفته‌ایم و بر همان نقطه قبلی ایستاده‌ایم.

آنچه را که این تهیه‌کننده، معضل معافیت‌های مالیاتی می‌داند، محسن علی‌اکبری، عضو شورای عالی سینما هم این گونه توضیح می‌دهد: «طبق ماده ۱۳۹ هنرمندان از دادن مالیات معاف بودند اما در بند ۱۵ و ۱۶ آیین‌نامه اجرایی هنرمندان برای پرداخت مالیات با مشکلاتی روبه‌رو بودند، که این موضوع یکی از معضلات اهالی سینما محسوب می‌شد. در جلسات مکرر اعضای شورای عالی سینما و ارزیابی و کارشناسی‌هایی که با سازمان امور مالیاتی کشور داشتیم این دو بند را حذف کردیم که اصلاح‌پذیر نبود. با توجه به این موضوع قبل از ۲۷ اسفندماه کمیسیون تخصصی تشکیل شد با حضور وزیر ارشاد، معاونت سینمایی و اعضای شورای عالی سینما که در آن بحث بخشودگی مالیاتی هنرمندان مصوب شد. این لایحه هم‌اکنون توسط وزیر ارشاد به آقای احمدی‌نژاد ارایه شده و به زودی مصوبه آن اعلام می‌شود.» به گفته او، ابتدای اردیبهشت‌ماه این شورا جلسه‌ای را با حضور رییس جمهور برگزار می‌کند و امیدواریم نتیجه نهایی آن تا اردیبهشت‌ماه مشخص شود.» با همه این توضیحات، اما طائرپور می‌گوید: «این عیدی وقتی معنی پیدا می‌کند که این تصمیم قطعی و اجرایی شود، در آن زمان مطمئن باشید که من خودم اولین نفر هستم که به دولت تبریک می‌گویم.»

کارتون خواب

جمال رحمتی

jamalrahmati@yahoo.com

تلاقی

علی رفیعی:

در وضعیت گنگی به سر می‌برم

سهام‌الدین بورقانی

علی رفیعی دکترای تئاتر از دانشگاه سوربن و دیپلم عالی کارگردانی از دانشگاه بین‌المللی تئاتر فرانسه دارد و از عالم تئاتر به سینما وارد شد. سال ۸۳ فیلم «ماهی‌ها عاشق می‌شوند» را ساخت که از سوی خیلی از اهالی سینما و منتقدان تحسین شد. سال گذشته هم «آقا یوسف» که یک درام خانوادگی اجتماعی است در جشنواره فیلم فجر نمایش داده شد. وقتی که با او تماس گرفتم تا گپی کوتاه داشته باشم، حالش چندان مساعد نبود و گفت به تازگی عمل جراحی کرده است. با وجود این، به گرمی درخواستم را پذیرفت. علی رفیعی برنامه‌های زیادی برای تئاتر و سینما دارد البته گلایه‌هایی هم دارد. گفت‌وگوی‌مان را با او بخوانید:

چه خبر از عالم تئاتر و سینما؟ برای سال ۹۰ چه برنامه‌هایی دارید؟

این نوید را به خودم داده بودم که سال ۹۰، سال پرکاری برایم باشد، اما متاسفانه فعلا با درد و ناراحتی شروع شد. بعد از بهبود، با تئاتر شروع و بعد از آن هم یک کار سینمایی را آماده خواهم کرد.

چه کاری را می‌خواهید روی صحنه ببرید؟

نمایشی را می‌خواهم روی صحنه ببرم که یک بار پیش از انقلاب روی صحنه رفته است و همیشه حرفش بوده که دوباره روی صحنه برود. نام آن «خاطرات و کابوس‌های یک جامه‌دار از زندگی و قتل میرزا تقی‌خان فراهانی» است که داستان زندگی و مرگ امیرکبیر از دید دلاک اوست.

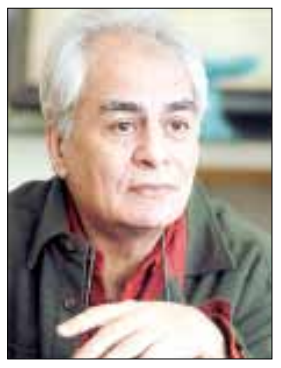

سینما چطور؟

فیلمنامه «دختر کاپیتان» را نوشتم که اگر شرایط ساختش مهیا شود، قرار است زمستان جلوی دوربین ببرم. حدود کار در ذهنم مشخص است، بازیگران را هم تقریبا انتخاب کرده‌ام اما فعلا در موردش حرفی نمی‌زنم.

چرا با توجه به استقبالی که از دو فیلم قبلی‌تان و به ویژه «ماهی‌ها عاشق می‌شوند» شده، کمتر در سینما حضور دارید؟

مهم‌ترین دلیلش امکانات مالی است و عدم توجه مسوولان سینمایی به کار کردن کسانی مثل من.

نمی‌توانم این علت را تفسیر کنم؛ وگرنه الان هفت فیلمنامه آماده دارم که می‌توانم بسازم‌شان. در واقع از زمانی که ماهی‌ها را ساختم تا بعد که نوبت به آقا یوسف رسید هفت فیلمنامه نوشتم ولی امکانات برای ساخت فراهم نشد.

زمان اکران «آقا یوسف» مشخص شده؟

هنوز نه، دست پخش‌کننده فیلم یعنی هدایت فیلم است.

نگاه‌تان به سینمای ایران در سالی که گذشت چیست؟

ارزیابی سینمای ایران در سالی که گذشت برایم سخت است. هنوز موقعیت خودم برای خودم مبهم و ناشناخته است و در وضعیت گنگی به سر می‌برم. بنابراین نمی‌توانم خیلی در مورد سینمای ایران صحبت کنم.

چه مشکلات و معضلاتی را در سینما پررنگ‌تر از بقیه می‌بینید که در کار خود شما هم مانع ایجاد کرده‌اند؟

به لحاظ فراهم کردن شرایط ساخت و تولید فیلم مشکلات زیادی وجود دارد. مسوولانی که بودجه‌های فرهنگی دست‌شان است باید اولویت‌هایی قائل شوند. من می‌خواهم فیلم بسازم و تئاتر روی صحنه ببرم و در این زمینه آمادگی مطلق دارم ولی وقتی به در بسته می‌خورم.

مکث

«کپی برابر اصل» چهار میلیارد تومان فروخت

فروش جهانی فیلم «کپی برابر اصل» عباس کیارستمی از مرز چهار و نیم میلیارد تومان گذشت.

به گزارش ایسنا، براساس آمار منتشرشده در وب‌سایت‌های مربوط به فروش جهانی فیلم‌های درحال اکران، فیلم «کپی برابر اصل» به کارگردانی عباس کیارستمی و نقش‌آفرینی «ژولیت بینوش» تا روز ۳۱ مارس (۱۱ فروردین) فروش جهانی چهار میلیون و ۱۳۰ هزار دلار را پشت سر گذاشته است. این فیلم در سومین هفته اکران در سینماهای آمریکا به فروش ۵۵۷ هزار دلار رسیده است که در هفته اول ۷۸ هزار دلار، در هفته دوم ۱۳۲ هزار دلار و در هفته سوم ۱۹۱ هزار دلار فروش از ۴۸ سالن نمایش‌دهنده به‌دست آورده است. با احتساب فروش «کپی برابر اصل» در آمریکا، جدیدترین ساخته کیارستمی که در جشنواره کن سال گذشته جایزه بهترین بازیگر زن را برای «ژولیت بینوش» به‌همراه آورد، اکنون فروش چهار میلیارد و ۵۴۵ میلیون تومان را پشت سر گذاشته است.

این فیلم اولین اثر کیارستمی بود که در خارج از ایران و در توسکانی ایتالیا فیلمبرداری شد و کمپانی "MK۲" فرانسه به‌همراه «آنجلوبارباگالو» از ایتالیا تهیه‌کنندگی آن را برعهده داشتند. داستان «کپی برابر اصل» درباره نویسنده‌ای است که کتابش برنده جایزه بهترین ترجمه سال شده است. او برای انجام مصاحبه مطبوعاتی به فلورانس آمده و عنوان می‌کند ایده کتابش را در فلورانس به دست آورده است. در این سفر او با زنی که صاحب یک گالری آنتیک است، آشنا می‌شود و بحث‌های متعددی درباره اصل بودن و کپی بودن اشیای عتیقه میان آنها انجام می‌شود و... این فیلم سال گذشته جایزه «خوشه طلایی» جشنواره فیلم والادولید اسپانیا را برای بهترین فیلم کسب کرد و برای نمایش در کشورهای استرالیا، آرژانتین، پاراگوئه، اروگوئه، شیلی، هنگ‌کنگ، هلند و سوئیس به کمپانی‌های توزیع و پخش فروخته شده است.

پیشخوان

جستارهای شهرسازی ۳۴

جدیدترین شماره فصل‌نامه تحلیلی، پژوهشی معماری و شهرسازی (جستارهای شهرسازی) با موضوعیت پرونده «محله در کلانشهر» روی کیوسک روزنامه‌فروشی‌ها رفت. جستارهای شهرسازی مجله‌ای نسبتا قدیمی (با ۹ سال فعالیت) است که از اسفند ۸۸ در فرم و قالبی جدید با سردبیری بهروز مرباغی منتشر می‌شود. این پنجمین شماره مجله است که در قالب جدید روانه دکه‌ها و مراکز فرهنگی و دانشگاهی می‌شود. در این شماره، مقاله‌ای خواندنی از محمدحسین جهانشاهی می‌خوانیم که «محله در کلانشهرها» نام دارد. در ادامه، ۱۳ مطلب، تحلیل و گفت‌وگو با محوریت موضوع این شماره انتشار یافته که از جمله آنها می‌توان به نوشته‌های جواد مهدی‌زاده (زندگی در برزخ میان بهشت و جهنم)، میکائیل انگورانی (انسان امروز و محله)، حسین نمکین (میراث شهر و مساله مکان) و ... اشاره کرد. همچنین، دو گفت‌وگو در این زمینه با مهندس احمد فرشچیان و مهندس دیهیم تاکی منتشر شده که هر دو خواندنی است. در بخش نقد، سردبیر مجله پرسش‌های راهبردی مطرح کرده که خواندن آن راهگشاست. در بخش «شهر دوستدار کودک» هم مطالبی از سرور هنرور، مهدی شیبانی، زهره فراهانی، نگار هاشمی و پریسا قائمی می‌خوانیم. این شماره جستارهای شهرسازی، با بهاریه‌ای از فریدون مشیری همراه است. سردبیر دوستدار ادبیات و شعر این مجله، دین خود را به شعر و شاعری ادا کرده و شعر زیبای «خوش به حال غنچه‌های نیمه باز» زنده‌یاد مشیری را در سرآغاز فصل‌نامه به خوانندگان پیشکش کرده است. شماره ۳۴ «جستارهای شهرسازی» در ۱۷۲ صفحه با قیمت چهار هزار تومان در دکه‌های روزنامه فروشی و مراکز فرهنگی قابل تهیه است.

پنجره

چراغونی پارسال

بهمن فروتن

مربی فوتبال در آلمان

■ دست بلند کردم تاکسی نگه‌داشت، گفتم می‌روم فرودگاه گفت بیا بالا. نشستم جلو، راننده زد تو دنده دو و حرکت کرد. پرسیدم چرا با دنده دو حرکت کردی؟ گفت دنده یکش سابیده صدا میده. گفتم خب چرا تعمیرش نمی‌کنی؟ گفت تاکسی مال من نیست، صاحابش هم گفته آنقدر برو تا گیربکسش بیاد پایین بعد یک گیربکس دسته دوم تمیز می‌خریم سوارش می‌کنیم. خب کی میاد پایین؟ این دیگه با خداست، دیدی فردا، یک هفته دیگه و شایدم دیدی موتور سوزوند و گیربکسش هنوز کار می‌کنه، تا دنده سه با این ماشین می‌تونی راه بیفتی به دنده چهار که رسیدی باید بیاریش پایین. خب اگر دنده عقب از کار افتاد آن وقت چه؟ ای بابا! این روزها همه‌چیز رو به جلوست کی عقب میره، فوقش میام پایین هلش می‌دم.

چند تا خیابان که رد کردیم، رسیدیم به یک میدان پرسیدم این میدان چیست؟ گفت میدان نیست فلکه است، فلکه اول تهرانپارس: گفتم من نزدیک فلکه اول تهرانپارس زندگی کردم این فلکه اون فلکه نیست. چرا! این فلکه اول برلینه. برلین را بردند فلکه اول یا فلکه اول را آوردند برلین؟ هر دو تاش!

میدان فردوسی را که رد کردیم یک‌دفعه، آقا نگهدار! این سروش صحته، نگهدار سوارش کنیم. آقا چی می‌گی؟ سروش صحت ایرانه- نه جان خودم خودش بود. آقا من سروش صحتو می‌شناسم، بارها و بارها سوارش کردم، اون نصف مطالب‌شو تو تاکسی من نوشته. آروم بشین قربونت برم، سروش ایرانه. آقا مگر این میدان فردوسی نبود؟ چرا بود. ولی میدان فردوسی آلمان نه میدان فردوسی ایران.

کم کم شکم برد نکنه خوابم. دست کردم توی جیبم، تلفن همراهم را در آوردم و زنگ زدم منزل، نوه شش ساله‌ام چند روزی است که منزل ماست، گوشی را برداشت الو، پسر عزیزم من پدربزرگم برو تو اتاق خواب ببین من اونجا تو تخت خوابیدم. پس از چند لحظه، نه پدربزرگ تو اونجا نیستی، پسرم! مادربزرگ را که اذیت نمی‌کنی؟ نه پدربزرگ دارم کتاب می‌خونم. خیالم کمی راحت شد، خواب نبودم ولی به جون خودم سروش بود این بی‌معرفت نخواست سوارش کنه.

چهارراه بند بود، یک عده زیادی جمع شده بودند. آقا اینجا چه خبره؟ هیچی دارن سر چراغونی پارسال با هم بحث می‌کنن. چراغونی پارسال؟ آره تظاهراته.

تظاهرات چی؟ ایستگاه مرکزی راه‌آهن اشتوتگارت تو می‌خوان چند متر ببرن پایین اینا مخالفش، دارن علیه‌اش تظاهر می‌کنن.

آقا رسیدیم. خیلی ممنون، چقدر میشه؟ پنج هزار و پونصد تومن. بقیه‌اش هم مال خودت. خب آقا بگو حالاداری کجا میری؟ میرم بازی هرتابرلین را ببینم. هرتا کجا بازی داره؟ تو خونه، استادیوم المپیا. مرد مومن چرا اومدی فرودگاه؟ خب میرسوندمت، کرایت هم کمتر می‌شد. آخه وقتی دیدم دنده یکت کار نمی‌کنه ترسیدم وسط راه بمونیم. ای بابا این گیربکس هنوز صدتای اینجا تا استادیوم المپیای برلین کار می‌کنه. انشاءالله دفعه بعد. راستش دلم برای مطالب سروش صحت تنگ شده بود هرچه گشتم حتی به یکی از مطالبش هم دسترسی پیدا نکردم، گفتم عیبی ندارد خودم یکی می‌نویسم و فرض می‌کنم سروش نوشته. خودمونیم راننده تاکسی چی می‌گفت؟ چراغونی پارسال!؟ عجب دنیایی شده. خب عیبی نداره تا دنده سه هنوز جا داره بعدش هم یک گیربکس دسته دو تمیز... راستی اگر قبل از گیربکس موتور سوزوند چی؟ ای بابا انگار که هنوز در زمان ماشین دودی زندگی می‌کنی، فاصله‌ها هم جهانی شدن، اینجا و اونجا نداره در زمان جهانی شدن تو وقتی اینجایی انگار اونجایی و وقتی مراسم که اونجایی انگار اینجایی جابه‌جایی دیگه احتیاج به گیربکس و موتور نداره. متاثر شدم و گفتم کاشکی هوای مطالب سروش به سرم نزده بود. اینطوری دو هوایی شدم در حالی که به قانون روز در سیاست جهانی حق یک هوا بیشتر نداری، چه می‌شود کرد قانون است دیگر.

خبر

مراسم یادبود کیوان سپهر

■ یکمین سال درگذشت کیوان سپهر، روزنامه‌نگار و ناشر شهیر در ساعت ۱۶ و ۳۰ تا ۱۸ روز چهارشنبه ۱۷ مرداد بر مزار او واقع در قطعه نام‌آوران بهشت‌زهرا برگزار خواهد شد.